



10.30497/sj.2025.245544.1336

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence",
Vol. 12, No. 2 (Serial 24), Spring & Summer 2024

Promotional Paper

The Role of the Executive Mujtahid in Religious Governance: Investigating the Fundamental Element in the Interaction between Theology, People and Government

Mohammad Esmaeil Abdollahi^{1*}

Received: 09/12/2023

Accepted: 27/05/2024

Abstract

The interaction between theology, people and government should be observed in the system of religious democracy. In this model, the contribution of each of the constructive components such as republic and religion in shaping the government is the same. The main issue is: What is the constructive element in establishing interactive relationships between theology, people and government? And how can we establish structural and political solidarity between religion and people in the Age of Occultation (absence of Imam)? This research, by collecting information with a library method and analyzing them with a descriptive and analytical method, tries to find the answer around "executive mujtahid" in the religious governance system. The findings of the research show that religion gives legitimacy and people make acceptability. Through its representatives, religion can exercise its will on the structure and context of the government, and according to definite evidence, this process takes place in the age of Occultation (absence of the Infallible Imam) through an "executive *mujtahid* (Islamic jurist)" in the structure of religious governance. Therefore, for the establishment or stability and optimal continuation of the government and the realization of the religious governance, the executive manager, in addition to having the power to deduce the rulings of the Sharia, and intellectual training and *ijtihad*, should have social knowledge including politics, management, anthropology, etc. and, intelligence, sagacity, power of administration and power of analysis.

Keywords

Religious Governance, Executive Mujtahid, Religious Democracy, Theo-Democracy, Theocracy.

* Assistant Professor, Department of Socio-Cultural Governance, Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran, Iran. m.e.abdollahi@ut.ac.ir



OPEN ACCESS



نقش مجتهد مدیر در حکمرانی دینی؛ بررسی عنصر بنیادی در تعامل الهیات، مردم و حکومت

محمد اسماعیل عبداللّهی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷

نوع مقاله: ترویجی

چکیده

برایند تعامل «الهیات»، «مردم» و «حکومت» را باید در نظام مردم‌سالاری دینی مشاهده کرد. در این مدل، سهم هریک از مؤلفه‌های سازنده چون «جمهوریت» و «دینی بودن»، در شکل‌دهی حکومت به یک اندازه است. مسئله اصلی این است که عنصر سازنده در برقراری روابط متعامل سه‌گانه الهیات، مردم و حکومت چیست و چگونه می‌توان در عصر غیبت میان «دین» و «مردم» هم‌بستگی ساختاری و سیاسی برقرار کرد؟ این پژوهش با گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تحلیل آن‌ها به روش توصیفی-تحلیلی درصدد است تا پاسخ این مسئله را در عنصر «مجتهد مدیر» در نظام حکمرانی دینی بیابد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد حضور دین مشروعیت‌بخش است و حضور جمهور، مقبولیت‌ساز. دین می‌تواند از طریق نمایندگان خود در ساختار و بافتار حکومت اعمال‌نظر کند که بر اساس ادله قطعی، این فرایند در عصر غیبت از طریق عنصر «مجتهد مدیر» در ساختار اعمال حاکمیت دین رقم می‌خورد. از این‌رو برای تأسیس یا پایداری و امتداد بهینه حکومت و تحقق نظام حکمرانی دینی، مجتهد مدیر باید افزون‌بر برخورداری از قدرت استنباط احکام شریعت و فهم اجتهادی از دین و ورزیدگی فکری و اجتهادی، دارای دانش اجتماعی اعم از سیاست، مدیریت، مردم‌شناسی، ذکاوت، هوشمندی، فراست، قدرت اداره و تحلیل نیز باشد.

واژگان کلیدی

حکمرانی دینی، مجتهد مدیر، مردم‌سالاری دینی، تئودمکراسی، تئوکراسی.

* استادیار گروه حکمرانی فرهنگی-اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، ایران.

مقدمه

نظام‌های مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یکی از شکل‌های سیاسی که در آن مذهب نقش اثرگذاری دارد، در دنیای معاصر به‌طور گسترده‌ای بحث می‌شوند. در چنین نظامی، نقش مجتهد مدیر به‌عنوان فقیه، عالم دینی و راهنمای اجتماعی، برای هدایت و راهبری حکومت اساسی است. مفهوم «مجتهد مدیر» نشان‌دهنده فردی است که هم توانایی‌های علمی-دینی و استنباط و اجتهاد احکام الهی را دارد و هم دارای برتری‌های مدیریتی و سیاسی است (Yilmaz, 2003, p. 213). او در حدود مبانی دینی، اصول قوانین حکومتی و اصول مدیریت کارآمد، به‌عنوان رهبر و مسئول تصمیم‌گیری در نظام مردم‌سالاری دینی فعالیت می‌کند. در این نوع حکومت، نقش مجتهد مدیر به‌منزله شخصی است که خواسته‌های خداوند را می‌فهمد و درک می‌کند و می‌تواند به صحنه عمل بیاورد و انسان‌ها را به سمت عینیت‌بخشی آن‌ها هدایت کند. اجرای قوانین اسلامی و رسیدگی به مسائل سیاسی و اجتماعی در پرتوی ادراک دینی از دیگر مأموریت‌های او به شمار می‌رود. مجتهد مدیر با استناد به دانش و تجربه خود، سعی در برقراری عدالت اجتماعی، حفظ حقوق شهروندان و توسعه پایدار دارد (Feirahi, 2020, p. 87). از سویی در مردم‌سالاری دینی، اجرای حکومت به شکل مشورتی و با مشارکت مردم از طریق انتخابات صورت می‌گیرد، اما تصمیم‌های مهم و راهبردی بر عهده مجتهد مدیر است. این مسئله سبب می‌شود نظام مردم‌سالاری دینی توانایی زنده نگه داشتن ارزش‌های دینی و اعتقادات مردم را داشته باشد (Thiemann, 1996, p. 76) درحالی‌که به اصول مدیریتی و دموکراسی نیز توجه کند. در این مقاله قصد داریم به بررسی توانمندی‌ها و محدودیت‌های بازیابی منطق مجتهد مدیر در نظام مردم‌سالاری دینی بپردازیم. با توجه به مشتقات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر جامعه، این بررسی منجر به درک عمیق‌تر از نقش مجتهد مدیر در حکومت دینی و نیز بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرایی در آن خواهد شد.

به‌طورکلی، تمرکز این مقاله بر ارتباط بین منطق حکمرانی دینی و نیز شناسایی نقش مجتهد مدیر در آن است و با روش‌های تحقیق کیفی و تحلیل مضمونی، می‌کوشیم تا به درک عمیقی از این موضوع برسیم و پیامدهای آن را برای نظم اجتماعی که در نظام مردم‌سالاری دینی به وجود می‌آید، بررسی کنیم. مردم‌سالاری

دینی به‌ویژه در ایران دارای تاریخچه و پیشینه تحقیقات گسترده‌ای در حوزه مطالعات دینی و سیاسی است. این موضوع به‌طور گسترده‌ای در مناقشه‌ها، نظرسنجی‌ها و مقالات علمی به بحث گذاشته شده است. با توجه به اهمیت و گستردگی این زمینه، تحقیقات بیشتری در حوزه منطق حکمرانی در نظام مردم‌سالاری دینی صورت گرفته است. بررسی نخستین ایده‌ها و تعبیرات مربوط به نقش مجتهد مدیر می‌تواند به‌عنوان نقطه آغازی در تحقیقات مرتبط در این زمینه مطرح شود. در طول تاریخ، دین و سیاست از مفاهیم مرتبط و ناگسسته‌ای برخوردار بوده‌اند و در نظام مردم‌سالاری دینی، این دو مفهوم با هم در تعامل هستند. تحقیقات بسیاری در زمینه شریعت و مدیریت سیاسی انجام شده است تا نقش مجتهد مدیر در این نظام روشن شود. در گذشته، تأثیر مذهب بر حکومت و شکل‌گیری ساختارهای سیاسی در نظام‌های مردم‌سالاری دینی مورد بررسی قرار گرفته است (Ben-Nun Bloom & Arian, 2012, p. 23). رویکردهای متعددی از جمله تحلیل مضمون، مصاحبه و پژوهش‌های تاریخی و فلسفی برای بررسی پیامدهای منطق مجتهد مدیر در حکومت دینی به کار گرفته شده است. همچنین، تحقیقاتی در زمینه تعارض و هماهنگی میان قوانین دینی و قوانین سیاسی در نظام‌های مردم‌سالاری دینی صورت گرفته است. با بررسی نظرات و آرای مختلف، محققان در راستای یافتن راهکارها و مدل‌های تطابقی برای دین و سیاست دست به کار شده‌اند. با این حال، در دسترس بودن مآخذ و منابع قابل اعتماد در این حوزه، چالش‌هایی را نیز به همراه دارد. برخی متخصصان از جمله فقها و کارشناسان سیاسی، به‌منظور ارائه بررسی‌های کیفی و کمی قابل اعتماد در این زمینه تحقیقاتی انجام داده‌اند. همچنین، پژوهش‌هایی درباره تأثیر مذهب بر اداره کشور و چگونگی تعیین قدرت در زمینه حکومت دینی صورت گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های قبلی نشان داده است که در نظام‌های مردم‌سالاری دینی، نقش مجتهد مدیر برای راهبری و اجرای احکام دینی و تحقق حکومت دینی بسیار حائز اهمیت است (Rahmawati et al, 2022, p. 21). موسوی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان



حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، به انواع حکومت و امتیازهای حکومت مردم‌سالاری دینی پرداخته و نقش ولی فقیه را برای تحقق حکومت دینی، نقشی اساس و پایه دانسته است. منتظری (۱۳۶۷) در کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، ابعاد مختلف ولایت فقیه را مورد بررسی قرار داده و هرچند در بخش انتهایی کتاب به مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با ولایت فقیهان پرداخته است، اما تنها به نسبت‌ها اشاره دارد و هیچ‌گونه مدلی برای پایایی مردم‌سالاری دینی در نسبت با مجتهد مدیر ارائه نمی‌دهد. امام‌خمینی (۱۳۹۴) در کتاب *ولایت فقیه*، طرح کلی و اجمالی حاکمیت اسلامی در عصر غیبت را در دو ساحت عقل و نقل به‌خوبی تبیین کرده‌اند، اما امتداد آن در عصر چندفضایی و ضرورت برخورداری فقیه حاکم از شاخص‌های مهارتی و اجتماعی-سیاسی، موضوعی است که در این کتاب مغفول مانده؛ هرچند در آثار بعدی ایشان مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین، از آنجاکه هنوز برخی جنبه‌ها و جزئیات نقش مجتهد مدیر در فرایندها به‌طور کامل مشخص نشده، این موضوع همچنان موضوعی برای تحقیقات و مقالات جدید است. با استفاده از آمیخته‌ای از پژوهش‌های کمی و کیفی و با استفاده از ابزارهای آماری و روش‌شناسی‌های حدی، تحقیقات اخیر می‌کوشند تا بیشتر به روش‌های مدیریتی و سیاسی مجتهد مدیر در نظام مردم‌سالاری دینی توجه کنند. افزون‌براین، با بررسی مفاهیم اصلی مانند عدالت اجتماعی، حقوق شهروندان و توسعه پایدار در این نظام‌ها، این تحقیقات بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرایی را مورد بررسی قرار می‌دهند.

درمجموع، با اشراف اطلاعاتی از پژوهش‌های صورت‌گرفته، به دست می‌آید که تحقیق پیش رو دارای مزایایی است که در تحقیقات پیشین دیده نمی‌شود. از جمله این برتری‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. موضوع جدید: این تحقیق به‌طور مستقل بر نقش مجتهد مدیر در نظام مردم‌سالاری دینی تمرکز دارد. این تمرکز جدید به توسعه علم و دانش در حوزه حکمرانی و اداره دینی کمک می‌کند.
۲. مدیریت کیفیت داده: با استفاده از ابزارها و روش‌های مدیریت کیفیت داده، این

مقاله می‌تواند به محتوای دقیق‌تری دست یابد و از اطلاعات صحیح و معتبر برای تحلیل و بررسی استفاده کند.

۳. بررسی پیامدهای اجتماعی: این تحقیق به بررسی پیامدهای اجتماعی نظام مردم‌سالاری دینی و نقش مجتهد مدیر در حفظ عدالت اجتماعی، حقوق شهروندان و توسعه پایدار پرداخته است. این نوآوری‌ها به درک بهتر تأثیرات و توانمندی‌های نظام مردم‌سالاری دینی در جامعه کمک می‌کند و مقاله را از دیگر تحقیقات قبلی متمایز می‌سازد.

۴. الگوگیری و راهکارهای عملی: تحقیق پیش رو الگوگیری و راهکارهای عملی را برای سازمان‌دهی و اداره نظام‌های مردم‌سالاری دینی ارائه می‌دهد. با توجه به تحلیل صورت‌گرفته، این مقاله توانسته است بهبوددهنده‌هایی برای این نظام‌ها پیشنهاد دهد و به توسعه عملی‌تر و پیشرفته‌تر این نظام‌ها کمک کند.

۵. این مقاله بر اساس تحلیل چندجانبه، به مدلی بهینه برای چگونگی تعامل حکومت، مردم و دین رسیده که آن را برای نظام‌های مردم‌سالار دینی پیشنهاد داده است.

۲. مدل‌های حکومت در برابری نسبت الهیات و حکومت

در نسبت میان الهیات و حکومت، سبک‌ها، تحلیل‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. تئوکراسی^۱ (حاکمیت خداوند)^۲ و تئودمکراسی^۳ (حاکمیت خدا و اراده مردم) از مهم‌ترین سبک‌های ارتباط‌بخش میان الهیات و حکومت است که در نقطه مقابل آن، دمکراسی (حاکمیت مردم) قرار دارد. در تئوکراسی، دین و تفسیر حاکم (نمود اتوکراتیک) یا حاکمان (نمود آریستوکراتیک) از دین، مبنای تعیین درست و غلط در مقام سیاست‌گذاری و حکمرانی است، اما در تئودمکراسی افزون‌براینکه دین مبنای سیاست‌گذاری و مشروعیت‌بخش سیاست‌هاست، مردم نیز اقتداربخش سیاست‌ها و قوانین هستند و اراده آن‌ها رکن حکومت به شمار می‌آید. نقطه مشترک این دو سبک از حکومت، این است که انتظار انسان‌ها از دین، مداخله‌گری و نقش‌آفرینی حداکثری است و در اصل دخالت دین اتفاق‌نظر دارند، اما در اینکه آیا غیر از دین، عناصر تأثیرگذار دیگری دخالت کنند یا نه و به چه شیوه‌ای و با چه شرایطی زمینه برای

نقش‌آفرینی دین یا دیگر عوامل احتمالی فراهم شود، از مهم‌ترین مسائل اختلافی این دو نوع حکومت است.

۲-۱. مدل تئوکراسی

در سبک تئوکراسی تنها خداوند است که حاکمیت دارد و قوانین و موازین او، فصل‌الخطاب امور حکومت و سرنوشت بشر است، اما در اینکه با چه کیفیتی این اتفاق رقم می‌خورد، برداشت‌های مختلفی رخ داده که در تاریخ قابل مطالعه است. رگه‌هایی از این مسئله، در ایران و مصر باستان یا پیش از جنگ جهانی دوم در ژاپن وجود داشته است. در ایران باستان، پادشاهان ایرانی از زرتشتیان پارسا بودند و حکومت را بر اساس قانون آئنه (قانونی ازلی و ابدی که اهورامزدا وضع کرده است)^۴ اداره می‌کردند. در مصر، فراعنه مرتبه‌ای الهی داشتند و کاهنان به‌عنوان مستخدم خداوند به فرعون خدمت می‌کردند. در ژاپن، آماتراسو مهم‌ترین ایزد در آیین شینتو بود که در اساطیر ژاپن ایزدبانوی خورشید نام دارد و امپراتوران ژاپن از نوادگان وی به شمار می‌روند.^۵ همچنین، حکومت موسی بر قوم بنی اسرائیل، حاکمیت کلیسا بر اروپا در قرون وسطا و نیز خلافت اسلامی تا زمان سرنگونی در اثر حمله مغولان، مصادیق مشهور تحقق تئوکراسی در تاریخ قلمداد می‌شوند؛ اگرچه برخی معتقدند این حکومت‌ها به‌تمامی تئوکراتیک نبودند؛ زیرا موروثی بودن قدرت و دربار شاهانه، آن‌ها را تا اندازه زیادی شبیه حکومت‌های پادشاهی کرده بود. مطالعه مثال‌های تاریخی، گویای این واقعیت است که در مواردی، تفسیر حاکم یا حاکمان از دین الهی، مبنای علی‌الاطلاق اداره حکومت بوده است (Khomeini, 1979, p. 89) و در مواردی، حاکم یا حاکمان، خود را خدای زمین و آرمان‌های خود را فرمان‌های خدای آسمان دانسته‌اند و به مستخدمان خود فرمان انتشار می‌دهند یا اینکه حاکم را از نوادگان ایزدان معرفی می‌کنند که میراث‌دار فرمان ایزدان است و باید به آن‌ها عمل کند و مبنای حکومت خویش قرار دهد.

سبک تئوکراسی در قرون وسطا با عنوان نظریه حاکمیت الهی مشهور شد و کلیسا، حکومت را تنها حق‌پاپ می‌دانست. اساس نظریه حاکمیت الهی این بود که الف. حکومت تنها از جانب خداست. ب. عالم دینی و مرجع روحانی (پاپ)، فرمانروای

سیاسی است و ج. دستگاه اداری و قضایی زیر نظر مرجع روحانی (پاپ)، صلاحیت دارد تا فرمان‌های خداوند را که از راه وحی رسیده است، تفسیر و اجرا کند. در این نوع حکومت، مقامات حکومتی از طریق قرار گرفتن افراد در موقعیت سلسله‌مراتب دینی انتخاب می‌شوند و در انتخاب مقامات، مردم هیچ‌گونه نقشی ندارند. در دوره معاصر، حکومت واتیکان به‌عنوان تئوکراسی در بستر مسیحیت کاتولیک (بزرگ‌ترین شاخه مسیحیت) نام برده می‌شود که دولت‌شهری مستقل در میانه رم در کشور ایتالیاست.

۲-۱-۱. آسیب‌های تئوکراسی

مهم‌ترین آسیب حکومت‌های تئوکراتیک عبارت‌اند از الف. تنها قواعد و دریافت‌ها از دین را مبنای حیات انسانی می‌دانند و برای عقل و عقلانیت جایگاهی تعریف نمی‌کنند. ب. قدرت نامحدودی به صاحبان اقتدار سیاسی می‌دهند و به نام دین، حلقه حفاظت ایجاد می‌کنند و افراد نمی‌توانند عملکرد حاکمان را در ترازوی نقد قرار دهند و ج. حاکمان، قدرت دنیوی را بر ساخته از خرد معنوی می‌دانند و چون معنویت، گستره نامحدودی دارد، نمی‌توانند در چهارچوب قانون اساسی محدود شوند.

۲-۲. مدل تئودمکراسی

در مدل تئودمکراسی، میان الهیات و حکومت از طریق نقش‌آفرینی مردم ارتباط برقرار می‌شود. دین، زندگی بشر را نظم می‌دهد و به سوی خوبی‌ها هدایت می‌کند. از سویی انسان‌ها برای زندگی سعادت‌مند، نیازمند همکاری و همیاری هم هستند تا نیازهای گسترده و متنوع خود را از طریق تعامل با یکدیگر تأمین کنند. از این‌رو نیاز به تشکیل مجتمعات انسانی دارند. به‌طور طبیعی، در اجتماعات انسانی، تعارض و درگیری رخ می‌دهد. کنترل این تعارضات، رفع خصومت‌ها و هدایتگری بشر برای بهینه‌سازی زندگی، نیازمند تشکیل حکومت است.

۲-۲-۱. تشکیل حکومت؛ ضرورت اجتماعی

دین الهی - به‌ویژه اگر مانند اسلام ماهیت اجتماعی داشته باشد - از طریق حکومت روابط انسانی را تنظیم می‌کند و زندگی بهینه را برای انسان به ارمغان

می‌آورد. تشکیل حکومت از مقتضیات طبع بشری (ارسطو، بی‌تا، ص. ۹۶) و فطری بودن زندگی اجتماعی بشر (عبداللهی، ۱۴۰۲، ص. ۳۱) است. فلسفه اجتماعی اسلام (عبداللهی، ۱۴۰۲، ص. ۳۱) و لازم‌الاجرا بودن همه احکام اقتصادی، سیاسی و... آن تا روز قیامت نیازمند نظام خاصی است تا اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کند. بدون تشکیل حکومت و ایجاد نظام، پیاده‌سازی همه احکام الهی موجب هرج و مرج اجتماعی می‌شود. امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید «احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوق تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجراست. هیچ‌یک از احکام الهی نسخ نشده و از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کند و عهده‌دار اجرای آن‌ها شود؛ زیرا اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت جامعه مسلماً به‌سوی هرج و مرج می‌رود و اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد. افزون‌براینکه حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم دشمنان و تسلط سرکشان، عقلاً و شرعاً واجب است، انجام این وظیفه جز با تشکیل حکومت امکان ندارد. تمام این‌ها از واضحات است که مسلمین به آن‌ها احتیاج دارند و از آفریده حکیم معقول نیست آن‌ها را ترک کنند... لزوم حکومت برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت افراد، حفظ نظم، از بین بردن ستم، حفظ مرزها و جلوگیری از تجاوز اجانب، از روشن‌ترین احکام عقل است و این مسئله مختص به زمان و مکان مشخصی نیست» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۴۶۱). از این رو تشکیل حکومت، واجب شرعی و ضرورت اجتماعی است.

اعمال‌نظر دین و پیاده‌سازی دستورالعمل‌های آن در همه ابعاد از طریق تشکیل حکومت، پشتوانه قطعی ارتقای زندگی انسانی است؛ زیرا خالق انسان بهتر از هر فرد دیگری، نیازمندی‌ها و اقتضائات طبیعت انسان را می‌داند و با ارائه طرح و برنامه (دین) خود، مسیر رشد و تعالی را به وی نشان می‌دهد.

۲-۲. فرایند اعمال حاکمیت الهی و عنصر مجتهد مدیر

اکنون پرسش این است که آیا این وجوب شرعی و آن ضرورت عقلی در باب تأسیس

حکومت تنها در زمان حضور نماینده خدا، نبی و امام معصوم است یا اگر بنا به مصالحی، نماینده خدا روی زمین حضور فیزیکی نداشت؛ چنان‌که در دوره کنونی، حضرت حجت (ارواحنا فداه) در پس پرده غیبت هستند، تشکیل حکومت تکلیف نیست یا حتی خلاف تکلیف است و تأسیس حکومت گناه بزرگی است (Chatterjee, 2011, p. 56).

نظر به اینکه غیبت امام‌زمان (علیه‌السلام) و آخرین حجت الهی در میان بشر، دارای حکمت و فلسفه خاصی است و خداوند از این اقدام، اهداف خاصی را دنبال کرده و هیچ‌گاه درصدد آن نبوده است که بشر را به سمت و سوی مسیری برخلاف طریق تعالی و هدف غیبت سوق دهد، بدیهی است دو راه بیشتر پیش روی امت اسلامی و پیروان حضرت حجت (ارواحنا فداه) نیست. یک راه اینکه، میدان را خالی و امور را رها کنند و در انزوا بنشینند تا صاحبان قدرت و شهوت بر انسان‌ها سلطه یابند و حکومت کنند و بشریت را به سمت و سوی خواسته‌ها و آرمان‌های خود سوق دهند. راه دوم این است که مسیر انبیا، اولیا و امامان را امتداد دهند و پاسدار ارزش‌ها، آموزه‌ها و آرمان‌های آن‌ها باشند تا زمینه برای ظهور حجت الهی فراهم آید. انتخاب مسیر نخست، انتخاب عاقلانه‌ای نیست و برخلاف خواسته‌ها و دستورات دینی است (War, 2020, p. 34)؛ زیرا انسان محور همه آفرینش هستی است و خداوند متعال، انسان را مخلوق برگزیده و ممتاز خود در میان دیگر مخلوقات قرار داده و بر همین مدار، کائنات نظام یافته است تا انسان بتواند با اراده و اختیار خود، به موقعیت برتر و جایگاه خلیفه الهی دست یابد. رسیدن به این موقعیت نیازمند الزامات و اقتضائاتی است که خداوند متعال از طریق ارسال نبی و امام و دین کامل، تأمین نیاز کرده است. اکنون اگر در دوره غیبت کبری، قرار باشد انسان‌های الهی و متدین منتظر بمانند و برای مدتی (در مقیاس غیبت حجت الهی) صحنه را ترک و مدیریت اجتماعات بشری عالم را رها کنند و دغدغه‌ای نسبت به رهبری انسان‌ها و هدایت آن‌ها نداشته باشند، این نقض غرض است (خمینی، ۱۳۹۴، ص. ۴۰). این همه مجاهدت و سرمایه‌های به‌دست‌آمده از حاکمیت الهی در طول تاریخ بشر را نادیده گرفتن و بشر را در موقعیت بی‌رهبری و بی‌سرپرست گذاشتن، بازگشت به دوره نخستین حیات بشر را نوید می‌دهد. این حرکت اساساً حکیمانه نیست و حکیم کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد. غایت الهی در



فرایند خلقت و تعالی انسان، شناخت حقیقی حضرت حق از رهگذر عبودیت و بندگی الهی است. با سلطه شیاطین انس و جن و حاکمیت مستکبران و ملحدان، نه بستری فراهم می‌شود تا بندگی اتفاق افتد و نه زمینه‌ای فراهم می‌شود تا شناخت حقیقی حق حاصل آید. از این رو از باب لطف، بر خداوند متعال است که با غیبت حجت الهی، مسیر تعالی انسان امتداد یابد و بشریت بتواند مانند دوره حضور نماینده خدا و امام معصوم، با حفظ اتحاد و یکپارچگی حول محور توحید و ولایت الهی، زمینه‌ساز گسترش شناخت توحیدی و احساس حضور خدا باشد و نسبت به تشکیل اجتماعات انسانی و برقراری حکومت عدل عمومی تکلیف شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص. ۳۵۸). توسعه معرفت توحیدی و سلوک ربوبی حق متعال از طریق حضور و تعیین ولی در امتداد امام معصوم فراهم می‌شود که اگر بشریت بدون ولی الهی قابل دسترس رها شود، این زمینه به کلی رخت برمی‌بندد و تفکر و جهان توحیدی در انحصار زر و زور و تزویر قرار می‌گیرد.

نظریه ولایت فقیه در امتداد ولایت معصوم در این موقعیت مطرح می‌شود. به دلایل متعددی این ادعا قابل اثبات است که در مباحث ولایت فقیه و حکومت در ذیل دانش فقه و بعدها در علوم سیاسی به تفصیل آمده است (Bagheri & Kazem, 2021, p. 201). نکته مهم این است که همه ادله دال بر اثبات ولایت فقیه، بر فقیه مدیر و مدبر دلالت دارد؛ فقیه‌ای که توان اداره جامعه را داشته باشد و بتواند مردم را رهبری و سرپرستی کند. در زیر به برخی از این ادله اشاره می‌کنیم.

۲-۳. مهم‌ترین ادله عقلی بر اثبات مجتهد مدیر

۱. به استناد ادله اثبات امامت، امام معصوم وظیفه سرپرستی و رهبری امت را برعهده دارد. پس بر اساس ادله ولایت فقیه، نایب عام امام نیز در دوره غیبت همین رسالت را بر عهده دارد (Lashkari, 2019, p. 118). تحقق رسالت سرپرستی و رهبری نیازمند دانش تدبیر مُدُن است.

۲. حیات اجتماعی انسان در دوره غیبت پیوسته نیازمند کمال مادی و معنوی است. کمال حیات از سویی به قانون متری و مصون از نقص و خطا نیاز دارد و از دیگر سو، به نظام جامع و حاکمی عالم و عادل که در تعارضات اجتماعی، توان

تشخیص و تصمیم و مهارت اداره اجتماع را داشته باشد.

۳. برای جلوگیری از هرج و مرج و برقراری نظم اجتماعی، وجود حکومت اجتناب‌ناپذیر است. احکام اجتماعی اسلام جاودانی است و اجرای آن‌ها وابسته به زمان و مکان خاصی نیست. حکومت آرمانی اسلام آن است که شخص معصوم بر آن حکم براند. هنگامی که از فیض حکومت پیشوای معصوم محروم بودیم، باید نزدیک‌ترین افراد به معصومان را برای سرپرستی جامعه برگزینیم. این قرب و نزدیکی را می‌توان با این سه معیار مشخص ساخت؛ آشنایی با احکام اسلامی (فقاہت)، شایستگی روحی و اخلاقی (تقوا) و کارایی در اداره جامعه. فقیهان عادل و مدیر و مدبر کسانی هستند که این ویژگی‌ها را برای خود گرد آورده و در عصر غیبت، شایسته حکمرانی بر جامعه اسلامی‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص. ۸۹).

۴. ابن سینا: ثمَّ یَجِبُ أَنْ یَفْرِضَ السَّانُ طَاعَةَ مَنْ یُخَلِّفُهُ؛ اگر خلیفه منصوب پیامبر حضور نداشت، تکلیف چیست؟ مردم باید فردی را انتخاب کنند که چند صفت داشته باشد. یکی اینکه، «اخلاق او در حد کمال» باشد. دوم، از نظر تدبیر و مدیریت باید «مدبر و مدیر» باشد و سوم، او باید «عالم به شریعت» باشد؛ «و ان یکون عالماً بالشریعة حتی لا یکون اعلم منه» و اعلم از او هم کسی نباشد. بر فقها و علما هم واجب است از چنین فردی اطاعت کنند. ابن سینا در ادامه می‌گوید در دوران امر بین عقل و اعلم در شریعت، اولویت با عقل است و آن اعلم هم باید از او اطاعت کند (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص. ۳۸۹).

۵. با توجه به روح حاکم بر مکتب، چاره‌ای جز پذیرش ولایت فقها نیست. این ادعا بر اساس مقدمات زیر قابل دریافت است.

الف. در هر جامعه به مسائلی برمی‌خوریم که از وظایف فردی اشخاص به شمار نمی‌آیند، بلکه اموری عمومی و اجتماعی‌اند و بقای جامعه در گرو انجام دادن آن‌هاست.

ب. با نگاهی گذرا به قوانین اسلام روشن می‌شود که این دین به عبادات محض بسنده نکرده، بلکه به اجتماع و سیاست نیز پرداخته است. حدود شرعی، قصاص و دیات، احکام



قضاوت و دادرسی و قوانین مالی هم مانند خمس و زکات، همگی بیان‌کننده توجه دین اسلام به مسائل سیاسی و حکومتی است.

ج. بخش سیاسی اسلام جدا از مسائل روحانی و معنوی نیست؛ چنان‌که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) خود به تدبیر امور مسلمین می‌پرداخت و پس از وی نیز همواره پیشوای مسلمانان، امامت جماعت آنان را بر عهده داشتند.

د. به اعتقاد شیعیان، پیامبر گرامی اسلام مسئله خلافت و رهبری سیاسی مسلمانان را ناگفته نگذاشته و پس از خود، دوازده امام را شایسته رهبری و زعامت مسلمانان دانسته است.

هـ. امامان معصوم از سویی شیعیان را از مراجعه به خلفای جور و قاضیان ناحق - به عبارت دیگر، طاغوت‌ها - بازداشته‌اند. از سوی دیگر نیز این نکته تردیدناپذیر است که در بیشتر دوران، شیعیان دسترسی چندانی به پیشوایان معصوم نداشته‌اند.

با توجه به این مقدمات، طبیعی است که معصومان - حتی در زمان حضور خود - کسانی را برای رسیدگی به امور اجتماعی مردم منصوب کنند. این گروه همان فقیهان اسلام‌شناس‌اند که در زمان غیبت امام معصوم نیز تا آنجا که بتوانند، مسئولیت رهبری سیاسی مسلمانان را بر عهده می‌گیرند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص. ۵۲).

۲-۲-۴. مهم‌ترین ادله نقلی بر اثبات مجتهد مدیر

توقیع شریف امام‌زمان (علیه‌السلام): *أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...* (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۵۳، ص. ۱۸۱؛ حر عاملی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص. ۱۴۰). مراد از حوادث واقع، قطعاً مسائل فرعی و احکام شرعی نیست؛ زیرا در زمانی که اسحاق بن یعقوب این درخواست را از امام‌زمان (علیه‌السلام) داشت، فقهای زیادی در دورترین نقاط عالم مشغول اجتهاد و فقاقت و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی مردم بودند و اجتهاد در فقه، در دوره معصومان موضوعی مسلم بود (طبرسی، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص. ۲۸۴). پس مراد از پیشامدها، رویدادها و مسائل کلان حاکمیتی است که در دایره رهبری و سرپرستی امت اسلامی می‌گنجد.

مراد از راویان حدیث، ناقلان حدیث نیستند؛ زیرا ناقلان یا حافظان حدیث نمی‌توانند مرجع رسیدگی به حوادث باشند. پس باید افرادی باشند که فهم اجتهادی از فقه داشته باشند؛ چیزی که تعبیر به فقها می‌کنیم.

مراد از حجت الهی یعنی کسی را می‌توان حجت خدا بر مردم خواند که پیروی از او در همه مسائل دینی و دنیوی لازم باشد؛ چنان که برداشت همگان از حجت بودن معصومان چیزی جز این نیست. «حجة الله» کسی است که خداوند او را برای انجام دادن اموری قرار داده است (God & Him, 2007, p. 89) و تمام کارها، افعال و اقوال او بر مسلمانان حجت است. اگر کسی تخلف کرد، بر او احتجاج (و اقامه برهان و دعوی) خواهد شد.

مقبوله عمر بن حنظله: عمر بن حنظله دو سؤال از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد که شیعیان در قضاوت به چه کسی مراجعه کنند؟ در تعارض اخبار و استناد فقها به آن‌ها، وجه رجحان چه خواهد بود؟ امام پاسخ مفصلی ارائه می‌کنند که در بخش نخست می‌فرمایند «يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا... فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكَمًا. فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا (حل کند/ اداره کند). فاذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فانما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله». مورد سؤال قضاوت بوده که از امور اجتماعی اسلام و مصداق حوادث واقعه است (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص. ۶۷؛ حر عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص. ۹۹).

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف/۵۵) در داستان حضرت یوسف بعد از اینکه خواب عزیز مصر را تعبیر کرد و پادشاه خوشحال شد و او را از زندان آزاد کرد، خود حضرت پیشنهاد داد که مرا منصوب کن تا تدبیر کنم؛ زیرا هم متعهد هستم هم متخصص. از این رو برداشت می‌شود شرط رهبری و سرپرستی امور جامعه، تعهد و تخصص است.

در میان فقهای شیعه، بزرگانی به این مسئله اشاراتی داشته‌اند از جمله مرحوم آیت الله نجفی در جواهر الکلام می‌گوید «فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك، بل كأنه مذاق من طعم الفقه شيئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم امراً» (نجفی، ۱۳۶۲،

ج ۱، ص. ۳۳۹۶) یا مرحوم نایینی در تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملة (نایینی، ۱۳۸۲، ص. ۴۶) یا مرحوم محقق کرکی در رسائل (کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۱۴۲) و نیز ابن ادریس حلی در کتاب السرائر، فصلی با عنوان «فصل فی تنفيذ الاحکام و ما يتعلق بذلك له اقامة الحدود والآداب»، به این موضوع اختصاص می‌دهد و قبل از آن به‌طور مفصل می‌نویسد «اما الحكم بين الناس و القضاء بين المختلفين فلا يجوز ايضا الا لمن اذن له سلطان الحق في ذلك وقد فوضوا ذلك الى فقهاء شيعتهم المأمونين... والذي يقتضيه المذهب انه اذا لم يكن سلطان يتولى ذلك فالامر فيه الى فقهاء شيعة من ذوى الرأى والصلاح، فإنهم قد ولو هم هذه الامور فلا يجوز لمن ليس بفقهاء تولّى ذلك بحال، فانه لا يمتضى شيء مما يفعله لانه ليس ذلك بحال، فامّا ان تولاه الفقيه فما يفعله صحيح جائز ماض)؛ حکم بین مردم و داوری بین آنانی که اختلاف دارند، جایز نیست مگر برای کسی که سلطان حق به او اجازه داده باشد و ائمه (علیهم‌السلام) این امر را به فقهای شیعه که امین هستند، واگذارده‌اند... برابر خواست مذهب امامیه است که در غیاب امام عصر (عجل‌الله) نظارت بر مرده‌ریگ مرده‌ای که وصی ندارد، با فقیهان شیعه صاحب رأی و صلاح است؛ زیرا امامان معصوم (علیهم‌السلام) موردهایی را که احتیاج به سرپرستی دارند، به ایشان ولایت داده‌اند. بنابراین، غیر از فقیه، کسی حق وارد شدن در این موردهای ولایی را ندارد و فروگیری‌ها و دست‌یازی‌های او جایز و نافذ نیست و تنها فروگیری‌ها و دست‌یازی‌های فقیه جایز و نافذ است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۱۹۳). شیخ مفید هم اقامه حدود و... را وظیفه فقیه می‌داند؛ چنان که می‌نویسد «فأما اقامة الحدود، فهو الى سلطان الاسلام المنصوب من قبل الله تعالى و هم ائمة الهدى من آل محمد (علیهم‌السلام) و من نصبوه لذلك من الامراء والحکام و قد فوضوا النظر فيه الى فقهاء شيعتهم من الامكان... فأما اقامة الحدود فهو الى سلطان الاسلام المنصوب من قبل الله و هم ائمة الهدى من آل محمد (صلی‌الله علیه و آله) و من نصبوه لذلك من الامراء والحکام و قد فوضوا النظر فيه الى فقهاء شيعتهم مع الامكان الى أن قال فقد لزمه اقامة الحدود عليهم فليقطع سارقهم و يجلد زانيهم و يقتل قاتلهم و هذا فرض متعين على من نصبه المتغلب لذلك على ظاهر خلافته

له او الامارة من قبله على قوم من رعيته فيلزمه اقامة الحدود و تنفيذ الاحكام و الامر بالمعروف و النهي عن المنكر و جهاد الكفار و من يتحقق ذلك من الفجار و يحب على اخوانه من المؤمنين معونته على ذلك»؛ اما اجرای حدود، وظیفه سلطان اسلام است که از جانب خداوند گمارده شده است و آنان، همانا ائمه هدی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) و کسانی هستند که از سوی آنان به این امر گمارده شده‌اند از امیران، حاکمان و فرماندهان. امامان نیز این موضوع را به فقهای شیعه واگذارده‌اند تا در صورت امکان، مسئولیت اجرایی آن را بر عهده بگیرند، اما اقامه حدود بر عهده حاکم اسلامی است که خداوند او را برگمارده است. آنان، همانا، ائمه هدی از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) هستند یا امیران و حاکمانی که امامان بر این کار گمارده‌اند. آنان اعمال نظر در این مسئله را به فقهای شیعه واگذارده‌اند؛ اگر این کار برای آن‌ها ممکن باشد... (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۸۱۰). آیت الله تبریزی نیز معتقد است حفظ ثغور مسلمانان و نظام جامعه بر عهده فقیه و از امور حسبی است. تشکیل حکومت هم از همین طریق واجب است (تبریزی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص. ۳۶).

۳. موقعیت مجتهد مدیر در حکومت تئوکراسی

در نظام مردم سالاری دینی، فقیه در امتداد نبی و امام، رسالت امامت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده دارد. از آنجاکه دین از طریق فقیه در جامعه اعمال و به اجرا گذاشته می شود، ضرورت دارد در ساختار حاکمیت به ویژه در مواردی که نیازمند فهم اجتهادی از موضوع و مصادیق است، مجتهد برخوردار از توانایی اداره و تدبیر به نمایندگی از فقیه حاکم در نقاط تصمیم گیر قرار گیرد. در حکومت جمهوری اسلامی بر همین مبنا، نقاطی به عنوان نقاط ضروری برای قرار گرفتن مجتهد برخوردار از ادراک اجتماعی و مهارت اداره و کنترل طراحی شده است مانند مجلس خبرگان، فقهای شورای نگهبان، رئیس و شورای عالی قوه قضائیه، وزیر اطلاعات، مجامع فقهی فعال در نهادهای دولتی و نمایندگان ولی فقیه در داخل و خارج. این جایگاه‌ها به عنوان جایگاه حکومتی در ذیل حکومت اسلامی با رویکرد اداره جامعه بر اساس ولایت داشتن فقیه در امتداد ولایت نبی و امام معصوم است (Hashemi-Najafabadi, 2011). بدیهی است چنین شخصی باید برخوردار از

مهارت‌های لازم، هوشمندی، ذکاوت، شجاعت، بصیرت و درک لازم زمانه و اقتضائات زمانی باشد تا بتواند جامعه را از تلاطم‌های مقطعی، تعارضات داخلی و انحرافات فکری به سمت خوبی‌ها هدایت و راهنمایی کند. به تبع آن، نمایندگان فقیه حاکم نیز در دورترین نقاط حکومت باید از همین شرایط برخوردار باشند تا در موقعیت منطقه‌ای خود که اعمال حاکمیت می‌کنند، با کمترین هزینه، بهره‌وری لازم را داشته باشند و با اتحاد و یکپارچگی اجتماعی، انگیزه و علاقه‌مندی جمعی برای دسترسی به سعادت عمومی را در مردم تقویت کنند. چنین مجتهدی دارای مختصات است که مهم‌ترین آن‌ها فارغ از قوه اجتهاد و فقاقت، داشتن دانش عمومی اجتماعی اعم از سیاست، مدیریت، رسانه، مردم‌شناسی و...، مهارت اداره و تدبیر است تا بتواند با ارتباط هوشمندانه با بدنه اجتماع، وضعیت جاری را با دقت ببیند و آینده دور را طراحی و پیش‌بینی کند و هدایت‌ها را جهت‌دهی کند.

۳-۱. نقش آفرینی مردم در حکومت یک تکلیف اجتماعی است

از سویی مردم نیز باید در این نظام‌بخشی اجتماعی ایفای نقش کنند. مردم از طریق بیان افق‌ها و نیازها، مشارکت در امور زیربنایی، مشارکت در انتخاب مسئولان، شناخت راه‌های نفوذ شیاطین و جلوگیری از سلطه آن‌ها بر انسان، درک شرایط زمانی و محیطی، همراهی و حمایت از ساسیت‌ها و مسئولان امور، نقد سازنده برنامه‌ها و مسئولان امر، مواظبت بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، نظارت بر رفتار مسئولان، تعصب در استقرار خوبی‌ها، اراده محکم در مبارزه با ستمگری و بی‌عدالتی و... می‌توانند در حکومتی که مشروعیت دینی و الهی دارد، نقش سازنده‌ای داشته باشند. از این‌رو برترین سبک حکومت، مدلی است که بتواند نظر خداوند را در بهینه‌سازی زندگی انسان پیاده کند. در این راستا، مردم مهم‌ترین متغیر پیش‌برنده اهداف هستند و این دو راهبرد در مدل حکومت تئودمکراسی جمع شده است (Jeshfaghani, 2017, p. 60).

۴. توازن در اسلامیت و جمهوریت؛ چالش سنت و مدرنیته

چگونگی ارتباط حکومت با الهیات، دمکراسی با دین و جمهوریت با اسلامیت از

مهم‌ترین عناصر چالشی بین سنت و مدرنیته است. با ظهور انقلاب اسلامی ملت ایران (۱۳۵۷)، سبک جدیدی از زندگی سیاسی انسان و حیات اجتماعی او به جهان مخابره شد (Panah, 2007, p. 40)؛ مدلی که افزون‌بر فعال‌سازی حضور دین در صحنه اجتماع، میدان را به مردم سپرد و مردم را صحنه‌گردان اتفاقات بزرگ قرار داد. براین اساس، جمهوریت را نیز از دین استنباط کرد و با مدل‌سازی بهینه توانست زمینه را برای نقش‌آفرینی مردم فراهم سازد.

جمهوری اسلامی ترجمانی از مردم‌سالاری دینی است که سبک حکومت را مشخص می‌کند. در این سبک، حکومت به همان میزان مردمی است که دینی است و به همان اندازه دینی است که مردمی است. تلقی این نسبت برابر، بر این اساس است که هم جمهوریت و هم اسلامیت هر دو دارای بن‌مایه‌های معرفتی عقل و وحی هستند. در سویی، حاکمیت با دین و موازین دینی است و در سوی دیگر، حاکمیت با مردم و خواست و اراده آن‌هاست. انقلاب اسلامی بر پایه مبانی حکمی و اسلامی بنیان‌گذار آن توانست این دو عنصر را با هم عینیت بخشد و در تثبیت آن موفق شود.

جمهوری اسلامی مردمی است؛ یعنی شکل حکومت، انتخاب حاکمان، تنظیم روابط کلان، اصول اساسی و پیش‌انگاره‌های حکومت را مردم انتخاب می‌کنند و به عقاید، حیثیت، هویت، شخصیت و کرامت مردم اهمیت داده می‌شود (Mirzanejad et al, 2021, p. 97) و دینی است؛ یعنی افزون‌بر اینکه میدان‌داری مردم و اعتبار دادن به انتخاب و خواست مردم، دینی و موضوعی است که از دین به دست آمده است، اقدامات مردم، انتخابات مردم، علایق و انگیزه‌های مردم نیز باید در چهارچوب دین باشد. در این صورت این حرکت‌های مردم که در چهارچوب دین خداست، تعیین‌کننده مطلق خواهد بود. خاصیت دیگر رعایت موازین دینی در حرکت‌های مردمی این است که این اقدامات پشتوانه معنوی می‌یابد و هر اقدام، مأموریتی الهی جلوه می‌کند و عامل انسانی که آن را اقامه کرده، مطیع امر خدا و در برابر اوامر و اراده الهی متعبد بوده و درحقیقت، کار خدایی کرده است. اقدام را امر الهی می‌بیند و قیام برای تحقق آن را عبادت الهی



و در مسیر رشد و تعالی معنوی تعریف می‌کند. با این نگاه، همه امورات دنیایی انسان، مرتبط با دنیا، اما خدایی است و همه آن‌ها در امتداد احکام الهی و در سلوک الهی جای می‌گیرد؛ چیزی که در منظومه معرفتی اسلام از آن به معنویت اجتماعی تعبیر می‌کنیم (Al Zeera 2001, p. 211).

۵. قرآن و هویت انسانی- الهی داشتن سبک حکمرانی

از نگاه قرآن کریم، سبک حکمرانی دارای دو عنصر هویتی است؛ هویت انسانی که از اعتقاد به جمهوریت و محوریت مردم ایجاد می‌شود و هویت الهی که از اعتقاد به توحید و حاکمیت دین شکل می‌گیرد. از این‌رو حکمرانی قرآنی دارای دو هویت انسانی و الهی است. هویت انسانی را حضور و اراده مردم اعتبار می‌بخشد و هویت الهی بودن را سلطه دین و موازین شریعت تعیین می‌کند. خاستگاه جمهوریت و مردم‌سالاری، آموزه‌های وحیانی است؛ چنان‌که ریشه دینی بودن حکومت نیز آموزه‌های قرآنی است. قرآن کریم در موارد متعددی بر حاکمیت دین و تراز بودن دین برای همه اقدامات و حرکت‌های فردی و اجتماعی انسان دلالت دارد مانند آیه ۶ سوره احزاب، آیات ۶۵ و ۱۰۵ سوره نساء، آیه ۵۵ سوره مائده و... و در موارد متعددی نیز بر اهتمام به مردم و محوریت جامعه اصرار دارد. در اینجا به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (شوری/۳۸)^۶ تأکید بر این است که مؤمنان امورات زندگی را با مشورت یکدیگر و مشارکت گروهی انجام می‌دهند.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (انفال/۶۲)^۷ تأکید بر این است که حمایت از رهبری جامعه توسط مردم با اراده الهی کارساز است.

۶. راهبردهای رویکرد ساز مجتهد مدیر

در منطق مجتهد مدیر، راهبردهای رویکرد ساز مهم‌ترین روندنمای آینده حاکمیت الهی را تعیین می‌کند. اثربخش‌ترین راهبردها به شرح زیر است.

۱. هویت الهی و انسانی نظام مردم‌سالاری دینی دارای مراتب است و برای تعالی مراتب اسلامیت و جمهوریت نیازمند تحول در فقه و فقاہت (ابزارها، روش‌ها و فناوری‌ها) است (هر دو عنصر به شریعت مرتبط است؛ زیرا جمهوریت هم از دل اسلامیت استنباط می‌شود).
۲. بر اساس نظریه انتظار، مردم‌سالاری دینی در افق ۵۰ سال آینده انقلاب اسلامی باید به اوج برسد و تکامل یابد.
۳. پیاده‌سازی حداکثری نظر خداوند در همه ابعاد زیستی انسان سبب حاکمیت دین می‌شود؛ به گونه‌ای که آحاد جامعه، سعادت‌مندی دنیوی و اخروی خود را در گروی مشارکت عمومی تلقی کنند و نقش‌آفرینی اجتماعی خود را تکلیف شرعی بدانند.
۴. مجتهد مدیر مهم‌ترین رکن در پیاده‌سازی حداکثری دین به شمار می‌رود؛ زیرا:
الف. دخالت دین در امورات زندگی را بهینه می‌کند.
ب. پشتوانه‌های معنوی، عملکرد مردم و مشارکت‌های عمومی آنان را ارتقا می‌بخشد.
ج. مشارکت آگاهانه، عالمانه و از سر احساس تکلیف مردم را تقویت می‌کند.
د. با استفاده از ظرفیت اجتهاد سیستمی، فقه فرایندهای اتصال علمیت به عینیت و تصورات به واقعیت‌ها را تحقق می‌بخشد.
هـ. پس از شناخت معادن فقهی و تولید مخازن فقهی در تلاش است تا با تأسیس فقه مصرفی، زمینه را برای حکمرانی شایسته دین فراهم کند.

نتیجه‌گیری

در نظام مردم‌سالاری دینی، هم جمهوریت و هم دینی بودن در یک رتبه و به‌نحو بسیط قرار گرفته‌اند. مشروعیت حکومت به دینی بودن است و مقبولیت آن به مردمی بودن. دین هم در ساختار و هم در بافتار حکومت اعمال‌نظر می‌کند. اعمال حاکمیت دینی از طریق نمایندگان دین که بعد از نبی و امام به‌طور رسمی به مردم معرفی می‌شوند، صورت می‌گیرد. بر اساس ادله پیش‌گفته عقلی و نقلی، فقیه جامع‌الشرایط در دوره غیبت، حجت الهی است و بعد از وجود امام معصوم و در دوران غیبت، ولایت و



سرپرستی امت را بر عهده دارد. روح حاکم بر ادله ولایت فقیه این است که فقیه باید توان حل مسئله و اداره کردن را داشته باشد. از شرایط فقیه جامع، داشتن توانایی اداره جامعه است. مجتهد بودن و مدیر بودن مانند دینی بودن و جمهوریت بسیط است و نه مرکب؛ چنانکه در خود فقاہت، تدبیر و مدیریت وجود دارد. دین از طریق فقیه مدیر اعمال حاکمیت می‌کند و در این میان، مجتهد مدیر عنصر مؤثر در فرایند ساختاری اعمال حاکمیت دین و حاکمیت الهی است.

یادداشت‌ها

1. Theocracy

۲. از ریشه یونانی theos به معنای خدا و kratia به معنای حکومت گرفته شده است.

3. Theo-democracy

۴. اشته در لغت به معنای حقیقت و درستی و در اصطلاح عبارت است از تبلور نظم موجود در طبیعت که در قانونی اخلاقی-مینوی و بر پایه حق و درست‌کاری بنا شده باشد (Dhalla, History of Zoroastrianism, New York: OUP, 1938).

۵. این وضعیت تنها با اشغال ژاپن پس از پایان جنگ جهانی دوم تغییر کرد؛ زمانی که امپراتور هیروهیتو مجبور شد اعلام کند که خدای زنده‌ای نیست تا ژاپن دوباره به کشوری دموکراتیک سازمان‌دهی شود.

۶. و آنان که امر خدایشان را اجابت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند و از آنچه روزی آن‌ها کردیم (به فقیران) انفاق می‌کنند.

۷. و اگر دشمنان به فکر فریب دادن تو باشند البته خدا تو را کفایت خواهد کرد. اوست که به نصرت خود و یاری مؤمنان تو را مؤید و منصور گردانید.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). *الهیات فی کتاب الشفاء*. چاپ ۱، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

Ibn Sina; Theology in Kitab al-Shifa; Qom: Qom Seminary Publicity Office, first edition, 1376.

ارسطو (بی‌تا). *السیاست* (سیداحمد لطفی، تعریب). چاپ ۱، قاهره.

Aristotle; politics; Translation by Seyyed Ahmed Lotfi; Cairo: First edition, no.

المراغی، احمد مصطفی (۱۹۶۲م). *تفسیر المراغی*. چاپ ۳، قاهره: المطبعة المصطفی البابی الحلبی

و اولاده.

Al-Maraghi, Ahmad Mustafa; Tafsir al-Maraghi; Cairo: Al-Mutaba Al-Mustafa Al-Babi al-Halabi Oladeh, third edition, 1962.

تبریزی، شیخ جواد (۱۴۱۱ق). *ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب* (جلد ۳). چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Tabrizi, Sheikh Javad; Isal al-Talib al-Tal-eeq Ali al-Mukasab; Qom: Al-Nashar al-Islami Institute, first edition, 1411 A.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵). *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة* (جلدهای ۱۸ و ۲۰). چاپ ۱۰، تهران: کتابچی.

Haramali, Muhammad Ibn Hassan; Al-Shi'a means to study Shari'a issues; Tehran: Kitabchi, 10th edition, 2015.

حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق). *اسرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (جلد ۳). چاپ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Hali, Ibn Idris; Esraer al-Hawi for Tahrir al-Fatawi; Qom: Al-Nashar al-Islami Institute, first edition, 1410 AH.

خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع* (جلد ۲). چاپ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه).

Khomeini, Seyed Ruhollah; Kitab al-Bai; Tehran: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (RA), first edition, 1421 AH.

خمینی، سید روح الله (۱۳۹۴). *ولایت فقیه*. چاپ ۱۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه).

Khomeini, Seyed Ruhollah; Velayat al-Faqih; Tehran: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini (RA), 11th edition, 2014.

طباطبایی بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ق). *البدر الزاهر فی صلوٰة الجمعة والمسافر*. چاپ ۱، قم: مکتبه آیت الله منتظری.

Tabatabai Boroujerdi, Seyyed Hossein; Al-Badr al-Zahr in the Friday prayer and al-Masafir; Qom: Ayatollah Montazeri School, first edition, 1416 AH.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*. چاپ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein; Al-Mizan in Tafsir Al-Qur'an al-Karim; Qom: The Islamic Publications Office of Qom University Teachers Association, fifth edition, 1417 AH.

طبرسی، ابی منصور احمد بن علی (۱۹۶۶م). *الاحتجاج*. چاپ ۲، نجف: مطابع النعمان.

Tabarsi, Abi Mansour Ahmed Ibn Ali; protest; Najaf: Al-Nu'man Printing House, second edition, 1966.

عبداللهی، محمد اسماعیل (۱۴۰۲). *سایان خود ساخته عرفان مدرن*. چاپ ۹، تهران: بین الملل.

Abdullahi, Mohammad Ismail; Self-made canopy of modern mysticism; Tehran:



International Publications, 9th edition, 1402.

کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *الرسائل* (محمود الحسن، محقق) (جلد ۱). چاپ ۱، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

Karaki, Ali Ibn Hossein; messages; Mahmoud al-Hasoun's research, Qom: Marashi Najafi Library, first edition, 1409 AH.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق). *الکافی* (جلد ۱). چاپ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Kilini, Muhammad Ibn Yaqub; al-kafi; Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, second edition, 1401 AH.

گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸). *دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان* (علیرضا طیب، مترجم). چاپ ۱، تهران: نشر نی.

Griffiths, Martin; Encyclopedia of international relations and world politics; Translated by Alireza Tayeb; Tehran: Ney Publishing, first edition, 2018.

مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳م). *بحار الانوار* (جلد ۵۳). چاپ ۱، لبنان: دار احیاء التراث العربی.

Majlisi, Mohammad Baqer; Bahar Al-Anwar; Lebanon: Dar al-Ahiya al-Trath al-Arabi, first edition, 1983.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۵). «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها». *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۱.

Misbah Yazdi, Mohammad Taghi; The powers of the legal guardian outside the borders; Qom: Islamic Government Quarterly, No. 1, 1375.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. چاپ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

Mufid, Muhammad Ibn Muhammad; Al-Maqqah; Qom: Sheikh Mufid Millennium World Congress, first edition, 1413 AH.

منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*. چاپ ۱، تهران: مؤسسه کیهان.

Montazeri, Hossein Ali; Studies in Islamic jurisprudence and jurisprudence, Tehran: Kayhan Institute, first edition, 1367.

موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۰۰). *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*. چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Mousavi Khalkhali, Seyyed Mohammad Mahdi; Sovereignty in Islam or Velayat al-Faqih; Qom: Islamic Publications Office, second edition, 1400.

نایینی، محمد حسن (۱۳۸۲). *تنبیة الامه و تنزیة الملة*. چاپ ۱، قم: بوستان کتاب.

Nayini, Mohammad Hassan; Punishment of the nation and punishment of the nation; Qom: Bostan Kitab, first edition, 1382.

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (جلدهای ۱ و ۲۱). چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Najafi Al-Jawaheri, Mohammad Hassan; Jawaharlal Kalam in the description of the laws of Islam; Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi, 7th

- edition, 1362.
- Black, Henry (1991). Black's Law Dictionary, Law Book Exchange.
- Lipset, Seymour Martin (1985). The Encyclopedia of Democracy, C.2, V.2, London, Routledge, 1995.
- Rivero, J, Droit (1985). administrait, Paris, Daloz.
- Adelman, Iran (1999). "The role of government in economic development" califovnia agriculturaul experiment station giannini foundation of agriculturaul economics, may.
- Carter, David. (2017). A Competency Framework for Governance: The knowledge, skills and behaviours needed for effective governance in maintained schools, academies and multi-academy trusts. England Department for Education.
- Fukuyama, Francis. (2013). "What Is Governance?". Governance: An International Journal of Policy, Administration, and Institution. Vol 26. No 3. pp 347-368.
- Al Zeera, Z. (2001). Wholeness and holiness in education: An Islamic perspective, International Institute of Islamic Thought (IIIT).
- Bagheri, S. and S. Kazem (2021). "Contraction and Expansion the powers of the agents of the Islamic system based on the theory of Velayat-e-Faqih." Journal of Islamic Political Studies 3(5): 83-99.
- Ben-Nun Bloom, P. and G. Arian (2012). "A two-edged sword: The differential effect of religious belief and religious social context on attitudes towards democracy." Political behavior 34: 249-276.
- Chatterjee, K. (2011). Sovereignty as Responsibility: Mazhab-e Aitraz. 'Ali Shari'ati and the Shaping of Political Islam in Iran, Springer: 121-151.
- Feirahi, D. (2020). "Traditional Governance and the Theology of Law." Journal of Islamic Political Studies 2(3): 37-64.
- God, K. and W. Him (2007). "Introduction to Chapter One".
- Hashemi-Najafabadi, A. (2011). "The Shi'i Concept of Imamate and Leadership in Contemporary Iran: The Case of Religious Modernists." Studies in Religion/Sciences Religieuses 40(4): 479-496.
- Jeshfaghani, H. A (2017). "Participation of People in the Islamic State Analytical Review of the People Role in the System of Velayat Faqih." The edition materials are posted in Scopus and Web of Science.
- Khomeini, R. (1979). Islamic government, Manor Books New York, NY.
- Lashkari, K. (2019). "The Necessity of Islamic Government in Modern Day from Imam Khomeini's perspective".
- Mirzanejad, M., et al. (2021). "On Democracy in Iran in the Islamic Republic Era: A Knowledge-based Social Outline." Contemporary Review of the Middle East 8(2): 236-257.
- Panah, M. (2007). "The Islamic Republic and the World." Global Dimensions of the Iranian.
- Rahmawati, R., et al. (2022). "The Role and Challenges of Islamic Religious Education in the Age of Globalization." Journal of Information Systems



- and Management (JISMA) 1(1): 6-11.
- Thiemann, R. F. (1996). Religion in public life: A dilemma for democracy, Georgetown University Press.
- War, T. (2020). "Muslim Apocalyptic Consciousness: Representation of Imam al-Mahdi (as) in Literature." *Українське Релігієзнавство*(91): 173-194.
- Yilmaz, I. (2003). "Ijtihad and tajdid by conduct." Turkish Islam and the Secular State, the Gülen Movement. Syracuse, NY: Syracuse University Press .Google Scholar.

